

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 50, No. 4, Issue 115

Winter 2019

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v50i4.55942>



سال پنجاهم، شماره ۴، شماره پیاپی ۱۱۵

زمستان ۱۳۹۷، ص ۷۳-۵۹

انفجور

## بازخوانی مبانی مؤثر در نظریه انقلاب نسبت \*

بلال شاکری

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و استاد سطح عالی حوزه علمیه خراسان

Email: [b.shakeri@iran.ir](mailto:b.shakeri@iran.ir)

### چکیده

در کلمات اصولیان پنج مسأله اصولی به عنوان مبانی مؤثر در نظریه انقلاب نسبت مطرح شده است. ادعای مطرح شده درباره مسائل مورد نظر، این است که نوع مبنای مورد پذیرش در هر مسئله در قبول یا رد نظریه انقلاب نسبت مؤثر است. از نظر نگارنده دو مسأله از موارد مورد ادعا تنها در ضابطه مندرسی نظریه انقلاب نسبت مؤثرند نه در اصل نظریه، و سه نظریه دیگر نیز بر اساس هر مبنایی که در آن اتخاذ شود، می‌توان نظریه انقلاب نسبت را پذیرفت و نوع مبنای متخذ در آن مسائل تأثیری در رد نظریه انقلاب نسبت ندارد، لذا اشکالات مبنایی که در کلمات اصولیان به این نظریه وارد شده، ناتمام است.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب نسبت، جمع عرفی، تعارض ادله.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۲/۲۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۵/۰۸.

**مقدمه**

برخی مبانی در علم اصول علاوه بر تأثیرات فقهی، در مباحث اصولی نیز تأثیرگذار هستند و یک اصولی باید به مبانی اتخاذ شده در مباحث اصولی دیگر توجه داشته باشد که با سایر مبانی و نظریات اصولی وی در تهافت و تعارض نباشد. نکته‌ای که گاه مغفول واقع شده و موجب می‌شود اصولیان در برخی مباحث به خطا رفته و سایر اصولیان به تعارض مبانی یک اصولی به عنوان اشکال پردازند. از جمله مسائلی که در علم اصول باید به مبانی پیشین آن توجه داشت، نظریه انقلاب نسبت در بحث تعارض ادله است.

نظریه انقلاب نسبت در جایی مطرح می‌شود که بیش از دو دلیل متعارض با یکدیگر وجود داشته باشد. به عنوان مثال اگر از مولا سه بیان صادر شود: ثمن العذره سحت، لابس ثمن العذره، لابس ثمن عذره المأکول. رابطه دلیل اول با دوم تباین است و رابطه دلیل سوم و اول با دلیل دوم عموم مطلق است. حال اگر در این مثال ابتدا ثمن العذره سحت با لابس ثمن عذره المأکول تخصیص بخورد، آن گاه نتیجه با لابس ثمن العذره سنجیده شود، رابطه نتیجه تخصیص دلیل اول به سوم، با دلیل دوم عموم خصوص مطلق می‌شود، لذا دلیل لابس ثمن العذره با نتیجه رابطه دلیل اول و سوم تخصیص می‌خورد (این نتیجه بر اساس نظریه انقلاب نسبت است.) یا باید ادله با یکدیگر سنجیده شوند بدون این که نتیجه سنجش یکی با دیگری در سنجش آن با دلیل سوم تأثیرگذار باشد، لذا دلیل ثمن العذره سحت با دلیل لابس ثمن العذره تباین داشته و تساقط می‌کنند.

با توجه به این که، نظریه انقلاب نسبت فرع بر تعارض ادله است و همچنین تعارض ادله نیز در میان ادله لفظی عموم مطرح می‌شود، رتبه مبانی مطرح در اصل تعارض بین دو دلیل و همچنین مبانی مطرح در مسائل لفظی اصول، می‌تواند در اصل پذیرش نظریه انقلاب نسبت یا محدوده آن دخالت داشته باشد. بر اساس مبانی پیشین بر نظریه، در کلمات علما گاه اشکال و جواب‌هایی مطرح می‌شود که علی‌المبنی است و هر یک بر اساس مبنای مورد پذیرش خود در این باره سخن گفته‌اند.

نوشتار پیش‌رو به شناسایی این مبانی و چگونگی تأثیر آن‌ها بر این نظریه خواهد پرداخت.

**مبانی مؤثر در نظریه انقلاب نسبت**

با بررسی‌های صورت گرفته پنج سؤال و مسئله در اصول شناسایی شده است که نوع مبنای مورد پذیرش در آن‌ها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در نظریه انقلاب نسبت تأثیرگذار هستند. البته برخی از این مبانی آن گونه که از سوی علما ادعا شده است در پذیرش یا رد اصل نظریه انقلاب نسبت مؤثرند، و

برخی دیگر در ضابطه‌مندسازی این نظریه تأثیرگذار خواهند بود. این مباحث عبارت‌اند از:

۱. تعارض ادله در چه ناحیه‌ای و به چه لحاظی است؟

۲. آیا عام مخصص، حکم خاص را دارد؟

۳. تقدیم دلیل خاص بر عام بر اساس قوت ظهور است یا قرینیت؟

۴. منشأ جمع عرفی چیست؟

۵. آیا در عام و خاص متوافقین باید قائل به تخصیص شد؟

در ادامه نحوه تأثیرگذاری مبانی مورد پذیرش در مسائل فوق بر نظریه انقلاب نسبت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### مسئله اول: تعارض ادله در چه ناحیه‌ای و به چه لحاظی است؟

با توجه به این که تعارض همیشه بین دو دلیلی واقع می‌شود که شأنیت حجیت را دارا باشند و تعارض بین حجیت و لاجت بی‌معناست (کاظمی خراسانی، ۷/۴۷؛ هاشمی شاهرودی، محمود، ۷/۲۸۸-۲۸۹؛ هاشمی شاهرودی، علی، ۴/۳۷۵-۳۷۷؛ طباطبایی قمی، ۳/۱۹۸؛ حسینی شیرازی، ۹/۱۹۷-۱۹۸؛ مؤمن قمی، ۲/۵۰۸-۵۰۹)؛ ابتدا باید بتوان تشخیص داد تعارض ادله در چه ناحیه‌ای و به چه لحاظی است. از دیدگاه برخی (فرحی، ۴۳۶-۴۳۷) اختلاف در این باره از مواردی است که تأثیر مستقیم در پذیرش یا عدم پذیرش نظریه انقلاب نسبت نزد علما داشته است. ایشان درباره چگونگی تأثیر مبانی مختلف در نظریه انقلاب نسبت، می‌گویند: سه نظریه درباره این که تعارض ادله در چه ناحیه‌ای است مطرح شده است: ۱- تعارض بین ادله به لحاظ ظهورات ادله است (شیخ انصاری و محقق نائینی)؛ ۲- تعارض به لحاظ مراد جدی متکلم است، نه ظهور دلیل (مؤمن قمی، ۲/۵۰۸-۵۰۹)؛ ۳- تعارض بین ادله در ناحیه حجیت است، نه ظهور یا مراد جدی متکلم (فرحی، ۴۳۷-۴۳۶).

وی قائل است، با توجه به این اختلاف مبنا، توضیح و تبیین نظریه انقلاب نسبت نیز متفاوت خواهد بود، بدین صورت که:

۱. بنا بر مبانی اول که تعارض را در مرحله ظهور ادله تصویر می‌کند، باید گفت: همچنان که ظهور عام با وجود مخصص متصل تمام نیست، با وجود دلیل منفصل نیز این ظهور ناتمام است. در نتیجه وقتی عام با یک دلیل خاص ملاحظه می‌شود، ظهورش در ماعدای خاص شکل گرفته و این ظهور باید با عام دیگر سنجیده شود.

۲. تعارض بین ادله نسبت به ظهورشان نیست، بلکه در ناحیه مراد واقعی متکلم تعارض شکل

می‌گیرد. بنابراین دلیل عام با وجود خاص، کاشف از مراد واقعی متکلم نسبت به فرد خاص است، لذا این مراد واقعی باید با مراد واقعی دلیل عام دیگر سنجیده شود.

۳. تعارض بین ادله در ناحیه حجیت آن‌هاست نه ظهور یا مراد واقعیشان. بنابراین دلیل عام با وجود خاص در ماعدای خاص حجیت نیست تا قدرت معارضه با دلیل عام دیگر داشته باشد، بلکه این تعارض در ناحیه ماعدای خاص است (فرحی، ۴۳۶-۴۳۷).

اما به نظر می‌رسد در این سه احتمال و نظریه‌ای که مطرح شده است، خلطی صورت گرفته و نکته‌ای مغفول مانده است. زیرا این‌که بیان شده است ظهور ادله تعارض می‌کنند، دقیقاً مشخص نیست مراد کدام قسم ظهور است، ظهور تصویری؛ ظهوری تصدیقی اولی یا ظهور تصدیقی ثانی؟ زیرا اگر مراد کسی‌که می‌گوید تعارض در ظهور است، همان ظهور تصدیقی ثانی باشد، چیزی جز نظریه دوم نخواهد بود و ظهور تصدیقی ثانی همان مراد جدی و واقعی متکلم است. همچنین وقتی گفته می‌شود تعارض در حجیت است، یعنی نمی‌شود هر دو مراد جدی متکلم باشند. لذا نظریه سوم نیز با نظر دوم یکسان به نظر می‌رسد.

بنابراین اگر بخواهد صورت مسئله دقیق‌تر مطرح شود، باید این‌گونه پرسید:

تعارض بین ادله در کدام یک از اقسام ظهور شکل می‌گیرد؟ (ظهور تصویری، ظهور تصدیقی اولی، ظهور تصدیقی ثانی)

پاسخ به این سؤال در سه بخش متفاوت از علم اصول مورد بررسی قرار گرفته است. بخشی از مطالب، ذیل مباحث تعارض ادله مطرح شده است؛ برخی مطالب ذیل اصول لفظیه و اصاله الظهور بیان شده است و بخش دیگر در مباحث عام و خاص، که دلیل خاص منفصل در چه ناحیه‌ای از دلیل عام خدشه وارد می‌کند؟

درباره ظهور تصویری ظاهراً هیچ‌گونه اختلافی نیست که از تباطی با مسئله تعارض و حجیت نداشته و محل سخن در دو مرحله ظهور تصدیقی است.

برخی موضوع حجیت در اصاله الظهور و همچنین محل تعارض ادله را ظهور استعمالی می‌دانند (حائری یزدی، ۶۸۲)<sup>۱</sup>؛ و برخی ظهور جدی یا مراد واقعی متکلم (خراسانی، ۴۵۲؛ آشتیانی، ۴۸۴؛ قدسی، ۵۱۲/۳؛ صافی، ۳۳۲-۳۳۳؛ مؤمن قمی، ۵۰۸/۲-۵۰۹؛ فرحی، ۴۳۶-۴۳۷). این اختلاف در مسئله تخصیص دلیل عام به وسیله خاص نیز تأثیر مستقیم داشته و اختلاف مشهور بین شیخ انصاری و

۱ ایشان قائل است که دلیل منفصل تنها ظهور تصویری را از بین نمی‌برد، اما ظهور در اراده متکلم را از بین می‌برد. (این کلام ایشان مطلق است و ظاهراً شامل هر دو قسم ظهور تصدیقی در برابر ظهور تصویری می‌شود.) (حائری یزدی، ۶۸۲).

محقق خراسانی را منجر شده است.<sup>۲</sup> به گونه‌ای که شیخ قائل است تخصیص، ظهور دلیل عام را مطلقاً از بین می‌برد (انصاری، ۹۵/۴؛ کلاتری، ۱۳۳/۲)؛<sup>۳</sup> در برابر محقق خراسانی قائل است ظهور دلیل عام بعد از تخصیص نیز باقی است و تنها حجیت آن از بین می‌رود (خراسانی، ۴۵۲)؛<sup>۴</sup> به تعبیری از دیدگاه شیخ انصاری تخصیص حتی ظهور استعمالی عام را از بین می‌برد، لذا دلیل عام بعد از تخصیص دیگر ظهوری در عمومیت ندارد؛<sup>۵</sup> اما محقق خراسانی قائل است ظهور استعمالی عام باقی است و آنچه به وسیله تخصیص مرتفع می‌شود ظهور جدی و حجیت دلیل عام در مراد جدی متکلم است.

نتیجه این اختلاف مبنا نسبت به نظریه انقلاب نسبت چنین است:

اگر تعارض در ناحیه ظهور استعمالی ادله باشد، با نسبت سنجی بین دو دلیل مثلاً عام و خاص، دیگر ظهوری برای دلیل عام باقی نمی‌ماند تا بخواهیم ظهور عام را با دلیل سوم بسنجیم، بلکه آنچه باقی مانده نتیجه نسبت سنجی اول است که باید این نتیجه را با دلیل سوم سنجید، که همان انقلاب نسبت خواهد بود؛ اما بر اساس باقی ماندن ظهور دلیل عام و تنها مخدوش شدن حجیت آن؛ می‌توان آن ظهور را با دلیل سوم نیز سنجید، لذا دیگر نظریه انقلاب نسبت صحیح نخواهد بود.

بنابراین مشخص می‌شود اشکالی که محقق خراسانی به نظریه انقلاب نسبت مطرح کرده است، اشکالی مبنایی است و ایشان بر اساس مبنای فوق به نظریه انقلاب نسبت چنین اشکال می‌کند:

نسبت سنجی میان ادله بر اساس ظهورات است. با توجه به این‌که مخصص منفصل، ظهور (استعمالی) دلیل عام را از بین نمی‌برد، بلکه تنها حجیت آن را مخدوش می‌کند؛ نمی‌توان گفت نسبت دلیل عام پس از تخصیص با یکی از ادله خاص، با دلیل خاص دیگر متفاوت شود (خراسانی، ۴۵۲؛ آشتیانی،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲ ممکن است ریشه این اختلاف، بازگشت به مبانی علما در مسئله اصول لفظیه داشته باشد؛ که اصول لفظی به چه اصلی باز می‌گردند؟ آیا اصلی‌ترین اصل لفظی اصالة الظهور است یا اصالة عدم قرینه؟ اگر تمام اصول به اصل اصالة عدم قرینه بازگشت داشته باشند، مشخص است که با وجود قرینه دیگر اصل عدم قرینه جاری نیست لذا اصل ظهور منتفی است و نقش قرینه منفصله از بین بردن اصل ظهور است اما بر اساس مبنای دیگر ظهور باقی است و تنها حجیت منتفی شده است.

البته مبدع این سخن کلام علامه مظفر است که هر چند اصل‌ترین اصل لفظی را اصالة الظهور می‌داند اما با این وجود قائل است قرینه اصل ظهور را با مشکل مواجه می‌کند نه حجیت آن را (رک: مظفر، ۱۴۵/۲ و ۱۵۱).

۳ علامه مظفر نیز با توجه به این‌که ظهور را تنها یک قسم (ظهور تصدیقی ثانی که دیگران مطرح کرده‌اند) می‌داند قائل است که قرینه هر چند منفصله اصل ظهور را از بین می‌برد. (مظفر، محمدرضا، ۱۴۳/۱ و ۱۴۶/۲).

۴ از دیگر کسانی که این نظریه را پذیرفته‌اند می‌توان به آقایان عراقی، محقق نائینی، آیت الله خویی و شهید صدر اشاره کرد (رک: بروجردی، ۵۱۵/۲ و ۴۲۴/۳؛ کاظمی خراسانی، ۵۷۹/۲؛ فیاض، ۳۲۰/۴؛ خویی، مصباح الأصول (مباحث الفضا)، ۲/۳۵۸-۳۵۷؛ عبدالسائر، ۱۳۱/۷ و ۱۶۱ و ۱۶۶؛ حسینی حائری، ۶۲۵/۴).

۵ بر اساس این نظریه که دلیل خاص (متصل یا منفصل) ظهور عام را از بین می‌برد و به عام عنوان بدهد، حتی تفصیل بین مخصص متصل و منفصل در انقلاب نسبت بی‌معناست (رک: اسماعیل پور، ۴/۱۲۴).

۴۸۴؛ قدسی، ۵۱۲/۳؛ صافی، ۳۳۲-۳۳۳؛ مؤمن قمی، ۵۰۸/۲<sup>۶</sup>

نسبت به اشکال فوق می‌توان اشکالاتی را بیان کرد:

۱. این اشکال بنا بر مبنای شیخ که قائل است مخصص منفصل ظهور عام را مخدوش می‌کند، وارد نیست؛

۲. با فرض پذیرش مبنای محقق خراسانی، نیز می‌توان گفت بر اساس این مبنا ظهور تصدیقی ثانی یا همان مراد جدی مخدوش می‌شود و آنچه در مقام تعارض ادله مد نظر است، مراد جدی است. لذا با مخصص منفصل نیز ظهور دلیل عام در مقام معارضه منتفی است و دیگر قابل سنجش با دلیل دیگر نیست (آشتیانی، ۴۸۸؛ اراکی، ۴۷۲/۲؛ روحانی، ۳۸۰/۶).

۳. در ضمن چگونگی است که در مقام استنباط در پی کشف مراد جدی شارع هستید، اما در چنین مواردی به مراد استعمالی وی تمسک کرده و نسبت سنجی می‌کنید. وقتی دلیل خاصی مثلاً نسبت به یکی از دو دلیل عام قرینیت یا اظهریت دارد و بر آن مقدم می‌شود، کاشف از مراد جدی آن دلیل عام خواهد بود. وقتی مراد جدی شارع از دلیل عام مشخص شده است، به چه دلیل در نسبت سنجی میان آن دلیل عام با دلیل سوم، سراغ مراد استعمالی شارع می‌روید؟! به تعبیری دیگر وقتی تعارض را در مقام مراد جدی می‌دانید، دیگر نسبت سنجی در مقام مراد استعمالی بی‌معناست.<sup>۷</sup>

۴. نکته دیگر این که دلیل اخص از مدعاست؛ چون این اشکال تنها در مخصصات منفصل مطرح است نه متصل، بنابراین با فرض وارد دانستن اشکال، باید درباره نظریه انقلاب نسبت قائل به تفصیل بین مخصص متصل و منفصل شد.<sup>۸</sup>

۶ ظاهراً کسانی که استدلال فوق را مطرح کرده‌اند، نظریه انقلاب نسبت را در مخصص متصل پذیرفته‌اند. بنابراین استدلال ذکر شده خود مؤید این نکته است که تفصیل بین مخصص متصل و منفصل در نظریه انقلاب نسبت مورد قبول علماست و اختلاف در مخصص منفصل است.

۷ البته ممکن است با توجه به این که معلوم نیست کدام نسبت سنجی مقدم است، مراد جدی شارع کشف نمی‌شود لذا دلیل عام با هر دو دلیل خاص به صورت یکسان تخصیص می‌خورد تا مراد جدی کشف شود. اما در پاسخ باید گفت این مشکل به خاطر ضابطه‌مند نبودن انقلاب نسبت است و اگر بتوان این نظریه را ضابطه‌مند کرد، دیگر چنین اشکالی مطرح نیست. زیرا با تخصیص ابتدایی مراد جدی شارع کشف شده و دیگر نمی‌توان به ظهور استعمالی برای نسبت سنجی با دلیل سوم اخذ کرد.

۸ البته به نظر می‌رسد نظریه انقلاب نسبت در صورت وجود مخصص متصل مورد پذیرش همگان باشد و آنچه محل نزاع است مخصص منفصل است. در این صورت دیگر اشکال آخر مطرح نخواهد بود. شاهد بر این که نظریه انقلاب نسبت در صورت وجود مخصص متصل مورد پذیرش است دو کلام زیر است:

۱. مکارم شیرازی تصریح می‌کند که نزاع در انقلاب نسبت تنها در مخصص منفصل است و انقلاب نسبت در صورتی که یکی از دو مخصص متصل باشد مورد پذیرش همه است. لذا ایشان در پایان بحث می‌گویند حق این است که نظریه انقلاب نسبت مطلقاً مورد پذیرش نیست (رک: قدسی، ۵۱۱/۳ و ۵۱۳).

۲. شهید صدر نیز به این نکته تصریح می‌کند که بحث انقلاب نسبت در مخصص منفصل مطرح است و الا در مخصص متصل شکی نیست که ابتدا این مخصص اثر می‌گذارد و نتیجه با منفصل سنجیده می‌شود (رک: عبدالساتر، ۳۷۳/۷). علت این که در مخصص متصل این مسئله مطرح نمی‌شود این است که:

### نظر نگارنده

با توجه به این که در این نوشتار در پی داوری میان مبانی نیستیم و تنها تأثیر مبانی مختلف در پذیرش و عدم پذیرش نظریه انقلاب نسبت را بیان می‌کنیم، به نظر می‌رسد اختلاف مبنای بین شیخ انصاری و محقق خراسانی در این بحث تأثیری نداشته و بر اساس هر دو مبنا می‌توان نظریه انقلاب نسبت را صحیح دانست، هر چند بر اساس مبنای شیخ انصاری تصویر و توضیح این نظریه آسان‌تر خواهد بود.

### مسئله دوم: آیا عام مخصص حکم خاص را دارد؟

بر اساس پذیرش مخدوش شدن ظهور یا حجیت دلیل عام با تخصیص، سؤال دیگری مطرح می‌شود که پاسخ به آن نیز به عنوان یک مبنا و پیش فرض تأثیرگذار در پذیرش یا رد نظریه انقلاب نسبت از سوی برخی مطرح شده است: (هاشمی، ۸۰۶)

آیا دلیل عام پس از تخصیص، در حکم دلیل خاص است؟ یعنی تمام احکام و آثاری که بر دلیل خاص ابتدایی بار می‌شود، بر عام مخصص نیز تطبیق می‌شود؟

برخی قائل اند پذیرش و عدم پذیرش نظریه انقلاب نسبت مبتنی بر این پیش فرض است که آیا عام مخصص همان خصوصیات دلیل خاص را دارد یا خیر؟ اگر عام مخصص را مانند دلیل خاص بدانیم نظریه انقلاب نسبت صحیح است و الا فلا. (هاشمی، ۸۰۶)

از نظر ایشان اگر عام مخصص احکام دلیل خاص را داشته باشد، می‌تواند موجب تغییر نسبت دلیل اول با دلیل سوم شود. چون دلیل خاص بر دلیل عام از باب اقوانیت ظهور یا قرینیت مقدم است و با توجه به این که دلیل عام مخصص همچون دلیل خاص است، بر دلیل عام دیگر مقدم شده و موجب تخصیص آن می‌شود. اما اگر عام مخصص احکام دلیل خاص را نداشته باشد، و وجه تقدیم دلیل خاص بر عام اقوانیت ظهور باشد، برخی قائل اند نظریه انقلاب نسبت ناتمام خواهد بود. چون تقدم دلیل خاص بر عام به خاطر اقوانیت ظهور، از احکام دلیل خاص است و در دلیل عام مخصص چنین تقدیمی ثابت نیست (هاشمی، ۸۰۶).

با توجه به مطالب مطرح شده، مشخص شد برای نتیجه‌گیری درباره مبنای مطرح شده، می‌بایست به یک مبنای دیگر در علم اصول اشاره کرد و بر اساس نظریه مورد اتخاذ در آن، ادامه سخن را پی گرفت.

تعارض ادله بین ظهور آن‌هاست حال چه تعارض را در مرحله ظهور استعمالی بدانیم یا ظهور جدی، اما با وجود قرینه متصله برای دلیل ظهوری در غیر آن شکل نمی‌گیرد که بخواهد با ادله دیگر سنجیده شود (رک: خمینی، ۳۳/۲؛ روحانی، ۳۸۳/۶؛ ایروانی، ۳۲۹/۴).

به عبارت دیگر دلیل عام و مخصص متصل، دو دلیل محسوب نمی‌شوند که تعارض بین سه دلیل مطرح شود، بلکه این دو دلیل در واقع یک دلیل بوده و با دلیل دیگر تعارض می‌کنند (رک: تیریزی، ۶۱۸).

### مسئله سوم: تقدیم دلیل خاص بر عام بر اساس قوت ظهور است یا قرینیت؟

از جمله مبانی مطرح در رابطه عام و خاص، وجه تقدیم دلیل خاص بر عام است. در این باره دو مبنای معروف و مشهور وجود دارد (هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۹۰/۷-۱۹۳؛ فرحی، ۴۱۱؛ لجنه تألیف القواعد الفقہیہ و الأصولیہ التابعه لمجمع فقہ اهل البیت علیہم السلام، ۴۵۶-۴۵۷). برخی وجه تقدیم دلیل خاص را اظهریت آن نسبت به دلیل عام می‌دانند<sup>۹</sup> و برخی وجه تقدیم را قرینیت دلیل خاص دانسته‌اند.<sup>۱۰</sup> تفاوت این دو مبنا در این است که بنابر مبنای دوم همیشه دلیل خاص بر دلیل عام مقدم است، زیرا همیشه قرینه بر ذوالقرینه تقدم دارد. اما بنابر مبنای اول اگر در مواردی ظهور دلیل عام اقوای از ظهور دلیل خاص باشد دیگر دلیل خاص نمی‌تواند موجب تخصیص دلیل عام شود.<sup>۱۱</sup>

چگونگی تأثیر دو مبنا در پذیرش یا رد نظریه انقلاب نسبت چنین بیان شده است:

اگر ما دلیل عام مخصص را همچون دلیل خاص ندانیم، وجه تقدیم دلیل خاص بر عام را نیز اقوایت ظهور بدانیم، نظریه انقلاب نسبت ناتمام خواهد بود. چون اقوایت ظهور تنها بین دو دلیل عام و خاص مطرح است و چنین ضابطه و مبنایی نسبت به عام مخصص جاری نیست. به تعبیری دلیل عامی که با یک دلیل خاص، تخصیص زده شود، نمی‌تواند بر مبنای اظهریت بر دلیل دیگر مقدم شود. لذا نظریه انقلاب نسبت ناتمام خواهد بود. (هاشمی، ۸۱۴)<sup>۱۲</sup>

### نظر نگارنده

ادعای ملازمه بین سرایت احکام دلیل خاص به عام مخصص و پذیرش نظریه انقلاب نسبت و بالعکس ملازمه بین عدم سرایت احکام دلیل خاص به عام مخصص و رد نظریه انقلاب نسبت، به نظر ناتمام است. در میان علما کسانی وجود دارند که دو نظریه متفاوت را در دو بحث فوق قائل شده‌اند. محقق خراسانی که به ادعای مطرح کننده این دو مبنا قائل است، دلیل عام مخصص تمام خصوصیات دلیل خاص

۹ از نظر وحید بهبهانی (بهبهانی، ۱۹۶)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴-۱۵)، محقق خراسانی (خراسانی، ۲۱۸ و ۴۳۸-۴۳۹)، آغاضیاء عراقی (بروجردی، ۲/۵۱۵ و ۴ قسم ۱۳۵/۲ و ۱۴۲)، حائری (حائری یزدی، ۶۴۰)، بروجردی (طباطبایی، ۲/۲۸۰) و برخی دیگر از اصولیان (حلی، ۱۲/۲۷؛ خرازی، ۴/۲۲۸)، ملاک تقدیم دلیل خاص بر عام، اقوایت ظهور خاص نسبت به عام است.

۱۰ این نظریه منسوب به محقق نائینی (خویی، ۲/۵۰۹؛ کاظمی خراسانی، ۴/۷۲۰؛ تقوی اشتهاردی، ۴/۴۶۴)، علامه مظفر (مظفر، ۲/۲۳۳)، خویی (مصباح الأصول (مباحث الفاظ)، ۲/۵۱۷؛ مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)، ۲/۳۵۲)، شهید صدر (صدر، ۲/۵۵۴) و برخی دیگر از اصولیان (جزایری، ۸/۲۹۱) است.

۱۱ این تفاوت در نتیجه، در ضابطه‌مندسازی نظریه انقلاب نسبت مؤثر خواهد بود، که در جای خود توضیح آن خواهد آمد.  
۱۲ این مبنا از کلمات برخی دیگر نیز به دست می‌آید که قائل‌اند عام مخصص به نسبت دلیل عام دیگر اقوایت ظهور ندارد (رک: ایروانی، ۴/۳۳۱).



را دارد (هاشمی، ۸۰۶)، با این وجود نظریه انقلاب نسبت را نپذیرفته است. زیرا از نظر محقق خراسانی تقدیم تخصیص یکی از دو عام بر دیگری ترجیح بلامرجح و بدون ضابطه است (خراسانی، ۴۵۲). اما درباره وجه تقدیم دلیل خاص بر عام نیز به نظر می‌رسد چه این تقدیم از باب اقوانیت ظهور باشد یا به خاطر قرینیت دلیل خاص باشد، بازهم دلیل عام مخصص نسبت به دلیل عام دیگر مقدم خواهد بود. توضیح مطلب: چنانچه بیان شد تعارض بین دو دلیل در مقام مراد جدی و ظهور تصدیقی ثانی است. بنابراین اگر وجه تقدیم دلیل خاص بر عام را اقوانیت ظهور بدانیم این مبنا در عام مخصص نیز جاری است. چون دلیل عام مخصص ظهور در مراد جدی خاص پیدا می‌کند و غالباً چنین ظهوری از ظهور دلیل عام دیگر قوی‌تر است. و از نظر عرف این اقوانیت بین هر مضمون خاصی نسبت به مضمون عام، غالباً وجود دارد. نتیجه این که چه احکام و خصوصیات دلیل خاص را در عام مخصص جاری بدانیم یا خیر، اقوانیت ظهور خاص (خاص ابتدایی یا عام مخصص) از نظر عرف ثابت است. لذا نظریه انقلاب نسبت حتی بر اساس این مبنا قابل طرح و پذیرش است.

اما اگر وجه تقدیم خاص بر عام، قرینیت خاص برای عام باشد نیز ظاهر باید نظریه انقلاب نسبت را ممکن دانست، هر چند قائل شویم احکام دلیل خاص نسبت به عام مخصص جاری نیست. وجه آن نیز روشن است. زیرا از نظر عرف هر دلیل خاصی (خاص ابتدایی یا عام مخصص) نسبت به دلیل عام مقابل، نقش قرینیت را داراست و در قرینیت بین عام مخصص و دلیل خاص از دیدگاه عرف تفاوتی وجود ندارد. اما برخی بر اساس مبنای قرینیت چنین اشکال کرده‌اند:

بافرض تعارض بین دو حجت (مراد جدی) باشد، نه بین ظهورات (مراد استعمالی)، اما قرینه بودن یک دلیل نسبت به دلیل دیگر، به لحاظ ظهور استعمالی آن است نه ظهور حجت آن، بنابراین دلیل سوم نیز باید با ظهور استعمالی دو دلیل دیگر سنجدیده شود، نه با ظهور حجت آن. و این مطلب مطابق با مرتکزات عرف است (ایروانی، ۴ / ۳۳۰). به عنوان مثال اگر سه دلیل «صل خلف کل مسلم»؛ «لاتصل خلف الفاسق» و «لاتصل خلف شارب الخمر» داشته باشیم، هر چند دلیل سوم موجب می‌شود که مراد جدی از دلیل دوم، فاسق شارب خمر باشد، اما قرینه بودن دلیل دوم به نسبت دلیل اول در مرحله حجیت نیست تا این نتیجه اخص را با دلیل عام اول بسنجیم، بلکه قرینیت دلیل دوم در مقایسه با دلیل اول به لحاظ ظهور استعمالی آن است که آن هم در مثال ظهور همان فاسق است نه فاسق شارب خمر. لذا فاسق در دلیل دوم قرینه بر این است که مراد جدی از مسلم در دلیل اول همان مسلم غیر فاسق یا به تعبیری مسلم عادل است. در پاسخ باید گفت: آنچه در تقدیم دلیل خاص بر دلیل عام مهم است، اقوانیت یا قرینیت دلیل خاص به لحاظ مراد جدی و مقام حجیت است و الا در مقام ظهور استعمالی دو دلیل هیچ‌گونه تفاوتی با یکدیگر

نخواهند داشت. چون علت اقوانیت ظهور یا قرینیت دلیل خاص نسبت به دلیل عام، این است که می‌دانیم متکلم حصه خاص را مد نظر داشته است و این در مقام مراد جدی است. بنابراین زمانی که از مراد جدی متکلم در دلیل دوم کشف کردیم که وی عالم نحوی فاسق را اراده کرده است، این مراد جدی در حصه خاص، بر دلیل اول از باب اظهریت یا قرینیت مقدم است و موجب تخصیص آن خواهد شد.<sup>۱۳</sup>

البته این نکته که عرف چنین مسئله‌ای را نمی‌پذیرد (ایروانی، ۳۳۱/۴)، ریشه در عدم ضابطه‌مندی نظریه انقلاب نسبت و ترجیح بلامرجح یک نسبت‌سنجی در برابر نسبت‌سنجی دیگر دارد. لذا به نظر می‌رسد اگر این نظریه را بتوان ضابطه‌مند کرد، چنین تقدیم و ترجیحی از سوی عرف نیز مورد قبول واقع شود.

### مسئله چهارم: منشأ جمع عرفی چیست؟

ممکن است بتوان عمده نکته درباره پذیرش یا رد نظریه انقلاب نسبت را جمع عرفی دانستن آن دانست. به تعبیری اگر نظریه انقلاب نسبت را از مصادیق جمع عرفی بدانیم، بر اساس قاعده الجمع مهماً ممکن اولی من الطرح، می‌بایست این نظریه را پذیرفت. اما نکته‌ای در این باره مطرح است که، صرف جمع عرفی دانستن نظریه انقلاب نسبت ممکن است مشکلی را حل نکند. زیرا یکی از عمده اشکالاتی که به این نظریه مطرح شده است، ترجیح بلامرجح بودن تقدیم نسبت‌سنجی بین دو دلیل بر سایر نسبت‌سنجی‌های ممکن است (آشتیانی، ۴۸۴؛ حسینی شیرازی، ۱۹۱/۹؛ صافی، ۳۳۳/۳؛ فرحی، ۴۳۸) و این مشکل در صورتی بر طرف می‌شود که بتوان این نظریه را ضابطه‌مند کرد.

از نگاه برخی اصولیان ضابطه‌مندسازی این نظریه متوقف بر این مبنا است که منشأ جمع عرفی را چه بدانیم. ایشان برای جمع عرفی، دو منشأ را بیان می‌کنند: ۱- منشأ جمع عرفی بین ادله، اقوانیت ظهور است؛ ۲- منشأ جمع عرفی، شاهد جمع خارجی است.

۱۳ تعبیر دیگری که ممکن است بر اساس آن این مسئله را در کلمات اصولیان ردیابی کرد، چنین است: آیا دلیل خاص (متصل یا منفصل) به دلیل عام عنوان می‌دهد یا خیر؟ اگر بپذیریم که دلیل خاص مطلقاً به دلیل عام عنوان می‌دهد نظریه انقلاب نسبت قابلیت طرح خواهد داشت، و بالعکس اگر عنوان‌دهی دلیل خاص به عام را مطلقاً نپذیریم، ممکن است به نظریه انقلاب نسبت ایراداتی را وارد دانست. صورت سومی که متصور است تفصیل بین مخصص متصل و منفصل است. اگر قائل شویم دلیل مخصص متصل به عام عنوان می‌دهد اما دلیل منفصل چنین ویژگی را ندارد، می‌بایست در نظریه انقلاب نسبت بین مخصص متصل و منفصل قائل به تفصیل شد و این نظریه را در مخصصات متصل پذیرفت، اما در مخصصات منفصل اشکالاتی به آن مطرح است.

برخی دانشیان اصول به این نکته اشاره کرده و چنین گفته‌اند: اگر دلیل خاص (متصل و منفصل) ظهور دلیل عام را از بین ببرد و به عام عنوان بدهد دیگر در نظریه انقلاب نسبت تفصیل بین مخصص متصل و منفصل بی‌معناست (اسماعیل پور، ۴/۴۱۲).

به گفته این اصولیان اگر منشأ جمع عرفی، شاهد خارجی باشد، ضابطه مند کردن نظریه انقلاب نسبت بسیار دشوار و سخت بوده و به تشخیص فقیه بر می‌گردد؛ اما اگر منشأ، اقوانیت ظهور باشد، می‌توان آن را ضابطه مند کرد و مواردی که انقلاب نسبت در آن صحیح است را شناسایی کرد (آشتیانی، ۴۸۸).

### نظر نگارنده

به نظر می‌رسد اگرچه بنا بر مبنای اقوانیت ظهور، شناسایی ضوابط برای تعیین تقدیم و تأخیر یک نسبت سنجی آسان تر است، اما این بدان معنا نیست که بنا بر مبنای شاهد خارجی دیگر امکان چنین ضابطه مندسازی وجود نداشته باشد. چنانچه در کلام بالا نیز به دشواری این ضابطه مندسازی بر اساس مبنای شاهد خارجی تصریح شده است نه استحاله و عدم امکان آن. بنابراین صرف دشواری مسئله، نمی‌تواند موجب شود که از سعی و تلاش نسبت به شناسایی ضوابط و شواهد خارجی برای نسبت سنجی دقیق، کاسته شود. زیرا به نظر می‌رسد دو مبنای مطرح شده در برابر یکدیگر نباشند؛ بلکه برای جمع عرفی به هر دو روش و بر اساس هر دو مبنا می‌بایست عمل شود، چنانچه همین گونه نیز عمل شده است (رک: انصاری، ۳۱۰/۱؛ آشتیانی، ۴۷۴؛ لجنه تألیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البیت علیهم السلام، ۴۷۰؛ موسوی بجنوردی، ۱/۱۵۹). به تعبیری در موارد جمع عرفی، یا باید نوع جمع بین ادله به گونه‌ای باشد که عرف آن را بپذیرد و یا اگر چه جمع از نظر عرف مورد پذیرش نیست، اما قرائن و شواهدی بر جمع ارائه شده وجود دارد که عرف با توجه به قرائن موجود، چنین جمعی را می‌پذیرد. مثلاً گاهی علما بین دو روایت جمع می‌کنند که عرف بخودی خود چنین جمعی را نمی‌پذیرد، اما با توجه به وجود روایت سومی که شاهد جمع (شاهد خارجی) بین دو روایت است، چنین جمعی مقبول و مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

بنابراین بر اساس هر دو مبنا باید در پی کشف ضابطه‌هایی جهت تعیین اولویت در نسبت سنجی باشیم، که اگر چنین ضابطه‌هایی به دست آید، عمده اشکال نظریه انقلاب نسبت که همان ترجیح بلا مرجح است بر طرف خواهد شد.

### مسئله پنجم: آیا در عام و خاص متوافقین باید قائل به تخصیص شد؟

از دیگر مبانی پر فایده در ضابطه مندسازی نظریه انقلاب نسبت، این است که آیا با دو دلیل عام و خاص متوافقین نیز همچون مطلق و مقید متوافقین، تعامل می‌شود یا خیر؟  
دو نظریه در این باره مطرح شده است:

۱. مشهور اصولیان قائل اند که دلیل خاص موافق با دلیل عام تنافی نداشته و موجب تخصیص آن نمی‌شود، بلکه دلیل خاص حمل بر استحباب و تأکید نسبت به فرد خاص می‌شود. بر این مسئله ادعای اجماع نیز شده است (رک: طباطبایی حکیم، ۵۵۲/۲؛ اراکی، ۴۷۲-۴۷۳؛ مؤمن قمی، ۵۱۴/۲-۵۱۵، قمی، ۱۸۹/۱؛ میرزای قمی، ۱۹۰/۲؛ جابلقی، ۱۷۳/۱ و ۳۰۹/۲؛ موسوی قزوینی، ۲۵۲؛ حیدری، ۱۶۹؛ کرباسی، ۳۸۸). البته برخی این قید را اضافه کرده‌اند که اگر قرینه‌ای بر تخصیص و اراده متکلم وجود داشته باشد که مد نظر وی فرد خاص بوده است، تخصیص دلیل عام به وسیله خاص موافق را می‌پذیریم (قمی، ۱۸۹/۱).

۲. برخی در مسئله تفصیل داده‌اند که اگر وحدت مطلوب بین دلیل عام و خاص احراز شود، دلیل عام حمل بر خاص می‌شود، اما اگر وحدت مطلوب احراز نشود، حمل بر استحباب و تأکید می‌شود (اسماعیل پور، ۴۱۳/۳).

نتیجه این اختلاف مبنا در ضابطه مند کردن نظریه انقلاب نسبت، بروز می‌کند. زیرا اگر قائل شویم در چنین مواردی دلیل خاص حمل بر استحباب و تأکید می‌شود و تنافی و تعارضی با دلیل عام ندارد، باید رابطه بین دلیل خاص با عام مخالف را سنجید یا اگر دو خاص داریم ابتدا رابطه دلیل خاص مخالف را با عام سنجید، سپس رابطه نتیجه با دلیل خاص موافق؛ اما اگر دلیل خاص موافق را همچون خاص مخالف، مخصص دلیل عام بدانیم، نسبت دلیل خاص با دو عام موافق یا مخالف یا دو دلیل خاص موافق و مخالف با دلیل عام یکسان خواهد بود و از این حیث تفاوتی در نسبت‌سنجی بین ادله ایجاد نخواهد شد.

به تعبیری بر اساس نظریه عدم تخصیص، ضابطه‌ای خواهیم داشت که ابتدا دلیل عام مخالف با خاص تخصیص می‌خورد و نتیجه با دلیل عام موافق سنجیده می‌شود؛ اما بنابر نظریه تخصیص، چنین ضابطه‌ای نبوده و باید بر اساس سایر ضوابط شناسایی شده نسبت به تقدیم یک نسبت‌سنجی بر نسبت‌سنجی دیگر اقدام کرد.

### نتیجه‌گیری

از میان مبانی مطرح شده، سه مبناي اول از سوی برخی دانشیان اصولی به عنوان مبانی تأثیرگذار در پذیرش یا رد نظریه انقلاب نسبت مطرح شده بود، که به نظر می‌رسد این سخن ناتمام باشد و بر اساس هر یک از مبانی متخذ در سه مبحث مطرح شده، می‌توان قائل به نظریه انقلاب نسبت شد. بر این اساس اشکالات مبناي مطرح شده به نظریه انقلاب نسبت، ناتمام بوده و از حیث مبانی و پیش‌فرض‌ها این نظریه با مشکل مواجه نیست. بنابراین باید به سایر اشکالات مطرح شده درباره این نظریه توجه ویژه کرد که آیا

اشکالات دیگر بر آن وارد است یا خیر؟

اما دو مبنای اخیر چنانچه بیان شد در اصل پذیرش این نظریه تأثیرگذار نیستند، بلکه در مقام پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان نظریه انقلاب نسبت را ضابطه‌مند کرد یا خیر، مؤثرند. البته چنین تأثیری بسیار قابل توجه است و نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت. زیرا عمده اشکال این نظریه که موجب شده است، مورد اقبال دانشیان اصول قرار نگیرد و اشکالاتی را متوجه این نظریه کند، ضابطه‌مند نبودن نظریه انقلاب نسبت و اشکال ترجیح بلا مرجح است. حال آن‌که مشخص شد بر اساس پذیرش این مبنا که منشأ جمع عرفی، اقوانیت ظهور است می‌توان ظوابطی را برای تسهیل امر نسبت‌سنجی بین ادله، شناسایی کرد. و بر اساس مبنا دیگری که منشأ جمع عرفی را شاهد جمع خارجی می‌داند هر چند این ضابطه‌مندسازی با مشکلاتی مواجه خواهد کرد، و وظیفه اصولیان را در شناسایی ظوابط سنگین‌تر و شناسایی خود ضوابط را سخت‌تر خواهد کرد؛ اما همچنان این ضابطه‌مندسازی ممکن خواهد بود.

همچنین اگر در عام و خاص متوافقی قائل به تخصیص شویم، دایره ضابطه‌های شناسایی شده کوچک‌تر خواهد شد و یکی از ضابطه‌های معرفی شده در این باره قابلیت جریان خود را از دست خواهد داد.

بنابراین پذیرش هر یک از مبانی مطرح در دو مسئله اخیر، در اصل ضابطه‌مندسازی یا دایره ضابطه‌های شناسایی شده برای نظریه انقلاب نسبت تأثیرگذار خواهند بود.

## منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، *کفایه الأصول*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- آشتیانی، محمود، *حاشیه علی درر الفوائد*، قم، مؤلف، چاپ اول، بی‌تا.
- اراکي، محمد علی، *أصول الفقه*، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- اسماعیل‌پور، محمد علی، *مجمع الأفكار و مطرح الأنظار*، قم، المطبعة العلمیه، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الأصول*، قم، مجمع الفکر الإسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۸ ق.
- ایروانی، باقر، *الحلقه الثالثه فی أسلوبها الثانی*، تهران، قلم، چاپ اول، ۲۰۰۷ م.
- بروجردی، محمد تقی، *نهاية الأفكار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
- تبریزی، موسی، *أوثق الوسائل فی شرح الرسائل*، قم، کتابی نجفی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ق.
- تقوی اشتهاردی، حسین، *تقیح الأصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- جابلقی، محمد شفیق، *القواعد الشریفه*، قم، مؤلف، چاپ اول، بی‌تا.
- حائری یزدی، عبدالکریم، *درر الفوائد*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ ششم، ۱۴۱۸ ق.

- خویی، ابوالقاسم، *مصباح الأصول* (مباحث الفاظ)، قم، مكتبة الداوری، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
- \_\_\_\_\_، *مصباح الأصول* (مباحث حجج و امارات)، قم، مكتبة الداوری، چاپ پنجم، ١٤١٧ ق.
- حسینی حائری، كاظم، *مباحث الأصول*، قم، مطبعة مركز النشر - مكتب الإعلام الإسلامي، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
- حسینی شیرازی، صادق، *بیان الأصول*، قم، دار الأنصار، چاپ دوم، ١٤٢٧ ق.
- حلی، حسین، *أصول الفقه*، قم، مكتبة الفقه و الأصول المختصة، چاپ اول، ١٤٣٢ ق.
- حیدری، علی نقی، *أصول الاستنباط*، قم، لجنة إدارة حوزة العلمیه، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
- خرازی، محسن، *عمدة الأصول*، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
- خمینی، روح الله، *الرسائل*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
- خویی، ابوالقاسم، *أجود التقریرات*، قم، مطبعة العرفان، چاپ اول، ١٣٥٢.
- روحانی، محمد صادق، *زیده الأصول*، تهران، حدیث دل، چاپ دوم، ١٣٨٢.
- صافی، لطف الله، *بیان الأصول*، قم، دائرة التوجيه و الارشاد الديني فی مكتب المرجع الديني آیه الله العظمی الشیخ لطف الله الصافی الكلپایگانی، چاپ اول، ١٤٢٨ ق.
- صدر، محمد باقر، *دروس فی علم الأصول*، قم، مؤسسه النشر الإسلامي، چاپ پنجم، ١٤١٨ ق.
- طباطبایی حکیم، محمد سعید، *الكافی فی أصول الفقه*، بیروت، دار الهلال، چاپ چهارم، ١٤٢٨ ق.
- طباطبایی قمی، تقی، *آراؤنا فی أصول الفقه*، قم، محلاتی، چاپ اول، ١٣٧١.
- طباطبایی، محمد حسین، *حاشیة الكفایة*، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ اول، بی تا.
- عبدالساتر، حسن، *بحوث فی علم الأصول*، بیروت، الدار الإسلامیه، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- فرحی، سید علی، *تحریر الأصول*، قم، مكتبة الداوری، چاپ اول، ١٣٨٦ ق.
- فیاض، محمد اسحاق، *محاضرات فی أصول الفقه*، قم، مؤسسة احیاء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
- قدسی، احمد، *أنوار الأصول*، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ١٤٢٨ ق.
- قمی، ابوالقاسم، *قوانین المحکمه فی الأصول*، قم، أحیاء الكتب الإسلامیه، چاپ اول، ١٤٣٠ ق.
- قمی، غلامرضا، *قلائد الفرائد*، قم، مؤسسه میراث نبوت، چاپ اول، ١٤٢٨ ق.
- کاظمی خراسانی، محمد علی، *قوائد الأصول*، قم، جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، چاپ اول، ١٣٧٦.
- کرباسی، محمد ابراهیم، *إشارات الأصول*، چاپ اول، بی تا.
- کلانتری، ابوالقاسم، *مطرح الأنظار*، قم، مجمع الفكر الإسلامی، چاپ دوم، ١٣٨٣.
- لجنة تألیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البيت علیهم السلام، *قواعد أصول الفقه علی مذهب الإمامیه*، قم، مجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، مركز الطباعة و النشر، چاپ دوم، ١٤٢٧ ق.
- مروج جزائری، محمد جعفر، *منتهی الدراییة فی توضیح الكفایة*، قم، مؤسسه دار الكتاب، چاپ چهارم، ١٤١٥ ق.
- مظفر، محمد رضا، *أصول الفقه*، قم، اسماعیلیان، چاپ پنجم، ١٣٧٥.

- موسوی بجنوردی، محمد، *قواعد فقهیه*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ق.
- موسوی قزوینی، ابراهیم، *ضوابط الأصول*، قم، مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۱ ق.
- مؤمن قمی، محمد، *تسلید الأصول*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- وحید بهبهانی، محمداقر بن محمداکمل، *الفوائد الحائریة*، قم، مجمع الفكر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- هاشمی شاهرودی، علی، *دراسات فی علم الأصول*، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- هاشمی شاهرودی، محمود، *بحوث فی علم الأصول*، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
- هاشمی، سید هاشم، *تعارض الأدله و اختلاف الحدیث*، نسخه الکترونیک.

